



● گفت و شنود با دکتر خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

من از آن روز که در بند توام، آزادم

در گفتگوی اخیر روزنامه جمهوری اسلامی با آقای دکتر خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مهمترین مسائل هنری و فرهنگی جامعه مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. نظر به اهمیت مطالب مطرح شده، بخشی از این گفتگو را که بیشتر جنبه هنری و فرهنگی دارد در زیر می خوانید:

□ احساس می شود خلاء جدی در برنامه ریزی برای جوانان وجود دارد، مسئول تغذیه فکری نسل جوان چه کسی و چه مرجعی است؟ ...
■ ... خوب ما چکار باید بکنیم؟ من اینجا دو کار، بخصوص در مورد جوانان عرض می کنم. جوانانی هم که در معرض تحصیل، فکر و ستوال و این مسائل قرار دارند ما باید واقعا يك جواب درستی به آنها بدهیم. یکی مسئله سازماندهی است که چه کسانی متصدی امر جوانان در جامعه ما بوده و چگونه باشند؟ به نظر من این مسئله مهم ولی فرعی است. يك مسئله دیگری وجود دارد که ما چه می خواهیم به این جوانان بدهیم؟

... دنیای امروز چیزی را عرضه می کند که برای بشر بخصوص جوانان در نظر اول کشش فراوان دارد کشش آن برای بشر و بخصوص برای جوانان بیشتر است. امروز مسئله آزادی در دنیا مطرح می شود، ببینید آزادی بخودی خود یکی از بزرگترین آرمانهای بشری است. دنیا امروز مدعی است که مبنای حرکتش آزادی است. آزادی انسان، آزادی فرد. مصداق آزادی را می گوید. این است که ما باید وضعی را فراهم کنیم که انسان هرچه دلش خواست انجام دهد. حد این آزادی، آزادی دیگران است از نظر تئوری زیباست که هرکس هرکاری می خواهد بکند انوقت خواست بشر چیست؟ برمی گردد به مبنای فکر غرب که برای این بشر فقط يك ماهیت زمینی و دنیایی قائل است. طبیعا خواستهایی که به رسمیت می شناسد خواست های امروز دنیایی و زمینی است. خور، خواب، خشم و شهوت، هرچه انسان می خواهد بخورد، بیوشد و هرکاری که می خواهد انجام دهد. هیچ محدودیت معنوی و مادی وجود نداشته باشد. حد این محدودیت باز آزادی دیگران است.

یعنی این در باغ سبزی که نشان می دهد بخصوص برای جوانان، می گوید هرچه می خواهی خوشگذرانی کن و به رفاه برس باید امکانات زندگی تو فراهم شود و اگر این چنین کردی بزرگترین آرمان تو

که آزادی است به آن خواهی رسید. ... ما در اینجا در درجه اول کاری که باید انجام دهیم این است که اولاً از نظر منطقی جوان و نسل جوان خودمان را قانع کنیم و بعد نسل متفکر دنیا که ما از نظر منطقی قویتر هستیم. دوم باید واقعا الان که حکومت اسلامی داریم راه حل نشان دهیم و در مقابل، راه حلهایی که برای زندگی، غرب نشان می دهد منطقاً باید اثبات کنیم که ما قویتر و برتر از آنها هستیم و عملاً باید اثبات کنیم راه حلهایی برای مشکلات زندگی داریم که این راه حلها موفق تر از راه حلهای آنها هست. اینجا مطرح می شود منطق ما و راه حلهای ما مبتنی بر چیست؟ ما می گوئیم بر اسلام. اسلام است که منطقش قویتر است و اسلام است که می تواند راه حلهای مشخصی را ارائه دهد که متناسبتر از راه حلهای امروز غرب است.

حالا این اسلامی که می تواند مشکل گشای فکری و عملی بشر باشد، کدام اسلام است؟ من معتقدم که يك فصل الخطاب وجود دارد که هم از نظر عقیدتی و هم از نظر تجربی و منطقی باید آن را بپذیریم و جامعه ما پذیرفته است. و آن بینشی است که امام نسبت به اسلام دارد. ما افراد زیادی را داریم که مدعی اسلام هستند و خیلی هم آدمهای خوبی هستند. ولی این اسلام، اسلامی نیست که امام می خواهد. در درجه اول باید بینش های امام را به عنوان محور و مبنای اسلامی که باعث این انقلاب شده و می خواهیم آن را به جامعه بشری ارائه دهیم، بشناسیم. و آن را مبنای همه برنامه های خودمان در جامعه قرار دهیم و زمینه تغذیه نسل جوان خودمان و دنیای امروز را فراهم کنیم. من معتقدم در این زمینه کار عمده ای نشده است. امام فتاوی فوق العاده متفاوتی با فتاوی رایج و مشهور داشتند و نقطه نظرهای اصولی مطرح کردند که به نظر من هیچ فقیهی در این سطح و به این صورت در اوج قله فقه، حکمت و عرفان و با این شجاعت مطرح نکرده بود.

حوزه های علمیه ما جداً باید به این امر اهتمام

کنند. یعنی ما باید با همه احترامی که برای حوزه ها، علمیه قائل هستیم و معتقدیم ارکان حفظ اسلام بود این سؤال جدی را مطرح کنیم که در زمینه شناخت افکار و تبیین افکار امام و تغذیه نسل پژوهشگر جستجوگر ما در دنیایی که نیاز به اسلام دارد چه اهتمام جدی به این امر نمی کنند و سنت شکنیهایی امام با شجاعت کردند به صورت جریاناتی در جامعه ما در نمی آید. ما کسانی نظیر آیت الله مطهری، شهید بهشتی و شهید صدر و متفکرینی داشتیم که با د تازه ای به اسلام و جهان و جامعه می نگریستند. بارها گفته ام برای این که خلاءها را به درستی پر کنیم باید ببینیم مشکلات اساسی جامعه و جوانان چیست؟

آیت الله شهید مطهری يك فرد بود که زمان خود را شناخته بود، سؤالهای زمان برایش مشخص بود و احاطه ای که به اسلام و معارف اسلامی داشت می رفت و تلاش می کرد پاسخ سؤالات را از اسلام بگیرد چون وقتی سؤال مطرح شد اگر ما جوان متناسب را ندهیم به خودی خود ذهن ساکت نمی شود می رود تا جوابش را بگیرد. شما حرف بسیار خوبی مطرح کردید و گفتید مردم برایشان سؤال مطرح می شود و اگر ما خودمان پاسخ ندهیم اینها دنیای پاسخ می خواهند رفت و پاسخی را خواهند گرفت ممکن است متناسب با واقعیت ها نباشد. شما فقط بشر را بیان کردید. در زمینه مسائل زندگی اگر انسان مسائلی رو برو شود و سؤال برایش مطرح گردید ما نباید انگاشتن سؤال و مجبور کردن طرف که سؤال را مطرح نکند، مشکل را حل نکردیم بلکه راه حل آن است. پاسخ را بدهیم. آیت الله مطهری با آن چیزی داشت تلاش داشت سؤال زمان خود را بشناسد پاسخ زمانش را از اسلام گرفته و بدهد.

انتظار می رفت که بعد از انقلاب اسلامی آنچه مطهری به احساس شخصی و مسئولیت شخص خودش بعنوان يك فرد که واقعا «کار يك امت را يك می کند» بصورت يك جریان درآید، ما می بینیم

روزها این مسئله با جدیت پیگیری نشد. امام این
آخر، این پیام‌ها و فتاوی را دادند که با فتاوی دیگران
فاوت بود. امام با صراحت فرمودند که اجتهاد
مطلق در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد (صحیفه نور - ج
۱ - ص ۴۶) یا در آن مطلبی که برای تشکیل شورای
سلطنت می‌دهند می‌گویند:

شما در عین این که باید تمام توان خود را بگذارید
خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را
ورد - باید تمام سعی خودتان را بنمائید که خدای
کرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی،
اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان
رود. (صحیفه نور - ج ۲۱ - ص ۶۱).

در درجه اول حوزه‌های علمیه باید زمانشان را
بشناسند و طبعاً وقتی زمان خود را بشناسند مسائلی که
برای جوانان و هم برای جامعه مطرح است
بشناسند، این مسائل به منابع استنباط فقه اسلامی
رابطه می‌شود. جواب‌های مناسب زمان خودش را
گیرد و ما مطمئن هستیم جوابها هم منطقاً قویتر
است که مکاتب امروز به سوالات بشری می‌دهند، هم در
حل مشکل بشری موفقتر از آنها خواهد بود.

صرف دانستن اصطلاح و علم کافی نیست. علمای
انسان شناس ما هستند که باید این کار را انجام دهند که
نظر من یکی از کارهای مهم این است که نسل جوان
روزهای علمیه ما با آشنائی بیشتر با آنچه که در دنیا
گذرد و به اندیشه‌ها و مکاتبی که در دنیا وجود دارد،
آن خود را بدرستی بشناسند و با مجهز شدن به علوم
معارف اسلامی که بحمدالله ریشه‌های آن و
ریشه‌هایش در حوزه‌ها قوام یافته و باید هم بر آن اساس

طی شود تا بتوانند اسلام را آنطور که امام بیان
کرده‌اند، بشناسند و عرضه دارند.

تا وقتی که ما ندانیم اسلام چیست؟ و اسلام
چگونه می‌تواند مسائل را حل کند و راه حل اسلام
چیست؟ ما با سازماندهی قانون و یخشنامه
نمی‌توانیم انقلابمان را حفظ کنیم. و اسلام را که مبنای
انقلاب می‌دانیم همان اسلامی است که امام بیان کرد و
بخصوص در سه تا چهار سال آخر عمر مبارکشان در
همه زمینه‌ها تبیین نمودند.

این مشکل اساسی ما است که ما تا حل نکنیم
نخواهیم توانست نه با غرب مبارزه کنیم و نه مشکلات
خودمان را در داخل حل نماییم...

...می‌خواهم گله‌ای از مطبوعات و وسایل ارتباط
جمعی بکنم. اگر ما کاری نکنیم که فعالیت در سینما و
هنر به عنوان یک فعالیت مقدس باشد نیروهای مذهبی
متعهد به سراغ این فعالیت نخواهند آمد. من به شما
بگویم یکی از اسباب این که ما نیروهای متعهد
فراوانی در صحنه فرهنگ و هنر نداریم همان ذهنیتی
است که به غلط در جامعه ما نسبت به مسائل فرهنگی و
هنری وجود دارد و این جور در درجه اول مبلغین ما و
وسایل ارتباط جمعی باید بشکنند. در جامعه ما هنوز
کسانی هستند که موسیقی را بد می‌دانند، نه موسیقی
بد را بد می‌دانند. همان اسلامی را که امام آمدند و
گفتند موسیقی باید باشد و در جامعه نمی‌تواند خلاء
هنری وجود داشته باشد. و شما اگر خلاء هنری ایجاد
کنید، نیاز هنری جامعه را از بین نمی‌برید. جوانان
بسوی فعالیت‌های منحرف می‌روند و با توجه به
ارتباطات جمعی سریع هم که هست دیگران بر آن خلاء

■ مبلغین و وسایل ارتباط جمعی باید

ذهنیت غلطی را که

در مورد مسایل فرهنگی و

هنری وجود دارد بشکنند.

در جامعه ما هنوز کسانی هستند که

حتی موسیقی متناسب

با ارزشهای

اسلام را بد می‌دانند

■ افراد زیادی را داریم که مدعی

اسلام هستند و آدمهای

خوبی هم

هستند ولی این اسلام، اسلامی

نیست که امام می‌خواهد

آزادی، یک آرمان

بشری است



را بر می کند. شما باید موسیقی داشته باشید. سینما، تئاتر و هنر داشته باشید. اگر ما به جانی رسیدیم که یک انسان متدین و خوبی که در زمینه موسیقی کار کرده ولی بخاطر جو اجتماعی به هیچ وجه حاضر نمی شود به روی صحنه برود. صحنه که خالی نمی ماند. بجهت متعهد به صحنه نمی رود و تازه زمینه برای حضور افراد نامطمئن، هموار میشود. بعداً همه فریاد می کنند که صحنه به نیروهای غیرمتعهد داده شده.

ما متأسفانه یک دیدها و سنتهای نادرستی نسبت به هنر و فرهنگ در جامعه داریم که باید این تلقی را از بین برد، البته باید سعی کرد موسیقی، فرهنگ، فیلم و هنر متناسب با ارزش های اسلامی باشد تا جامعه ما کم کم گرایش به این سوی پیدا کند. و لازم است این جو شکسته شود.

ایراداتی که امروزه به ارشاد گرفته می شود لازم است جواب داده شود. یک سمیناری برای نظامی گنجوی گذاشتیم. نظامی هم یکی از افتخارات ادب، هنر و فرهنگ ما است. سفارشی به تشکیلات داده شد که موسیقی سنگینی با اشعار خوب خود نظامی ساخته شود. یک برنامه سنگین، الحق می توان گفت از ۸۰ درصد برنامه های مجاز جاری در مملکت سنگینتر بود. در دانشگاه یکی از استانهای کشور این سمینار برگزار شد. این هیأت با این موسیقی سنگین و رنگین و واقعا افتخار آفرین به آنجا رفتند. در آنجا یکی از بزرگان و آقایان گفت به هیچوجه اجازه نخواهیم داد موسیقی اجرا شود، زیرا موسیقی اشکال دارد و کار درستی نیست و این گروه، اجرای این موسیقی را انجام نداد. حال اینرا چگونه معنا می کنید؟ با این جو باید مبارزه کرد. مبارزه کردن ایجاد هیاهو نیست. این نظر، محترم است که می گوید «من موسیقی را حرام می دانم». اما اولاً او باید بگوید چرا حرام است، ثانیاً از این طرف باید بگوئیم مبنای نظام ما افکار و اندیشه های امام است و امروز مقام معظم رهبری تعیین می کند که موسیقی تا کجا حلال است یا حرام است. اگر در این کشور، موسیقی خوب تجویز شده است، البته باید بحث کنیم که همه موسیقی ما خوب است یا بد؟ که این مرحله دوم است. ولی می خواهیم بگویم اگر اندیشه ای باشد که بگوید موسیقی همچنان حرام است و بخواهد با آن مبارزه کند ما شاهد حضور نیروهای کیفی متدین در این صحنه نخواهیم بود و صحنه هم خالی نخواهد ماند. یا به صرف اینکه ما الان با این مشکلات روبرو هستیم و دردها را باید بگوئیم مثلاً به صرف اینکه خانمی در یک نمایش شرکت کرده است بعضی موجهین با این مسئله برخورد کردند که زن و مرد با یکدیگر نباید در نمایش شرکت کنند و اصولاً شرکت زنان در نمایش اشکال دارد، درحالی که نمایش دارای مضمون انقلابی و دینی بود و این خانم با رعایت تمام موازین اسلامی شرکت کرده بود. با این مسئله برخورد کردند که زن و مرد با همدیگر نباید در نمایش شرکت کنند و اصولاً شرکت زنان در نمایش، اشکال دارد.

ما اعلام می کنیم برای نیروهای متعهد، هر قدر امکاناتی که در اختیار داشته باشیم در اختیار آنها قرار می دهیم. ما اساس کارمان حمایت از این نیروهاست. سیاست ها و برنامه های ما تقویت جریانات سالم و

متعهد فرهنگی و هنری است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبلغ ۸۰ میلیون تومان در سال گذشته مساعده و وام جهت راه اندازی و تقویت انتشارات مفید و سالم به نیروهای متعهد و کارآمد پرداخته است. البته ممکن است بعضی برادران توقعاتی هم از ما داشته باشند که در توان و اختیار ما نبوده و یا نداشتیم و این مسئله سبب ناراحتی این عده شده که این طرز تلقی را بوجود آورد که این امکانات و مقدرات در اختیار وزارت ارشاد بوده و به آنها نداده است.

حال آنکه بنده ادعا می کنم برای حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و همه هنرمندان و تولید کنندگان متعهد و انقلابی نه تنها احترام قائلیم، بلکه می گوئیم اینها باید رشد کنند و برای این نیروهای متدین که وارد صحنه فعالیت شده اند، امکانات فراهم شود. الان در صحنه فیلم، کارگردانها، بازیگرها، تدوین کنندگان و به اصطلاح نویسنده های داریم که متدین هستند و ما کسانی را به عنوان کارگردان در اختیار داریم که فعالیت فیلمبرداری خود را با خواندن زیارت عاشورا شروع می کند که تا کاری موفق از آب دربیاید. و این عده از افراد از چهره های برجسته سینمای ما هستند.

در همین زمینه بنده متقدم که در عرصه کارهای هنری، غلبه کاملاً با نیروهای سالم است و در میان این نیروهای سالم، نیروهای حزب اللهی خوب داریم....

□ مجلات

آیا صحیح است که با بودجه و امکانات دولتی که بعضاً با سوسید تهیه شده، به مجلات خاصی میدان داده شود که تفکرشان دقیقاً نفی خواسته های مردم است. کسانی در این مجموعه ها قرار داشته و مبادرت به قلم زنی می نمایند که برای شاه خائن قلم زنی نمودند. قلمشان را به دشمنان فروختند و تدریجاً در صدد القاء تفکرانی هستند که مأمور به انجام آن هستند. آیا صرف در اختیار داشتن امتیاز انتشار یک مجله توجیه مناسبی برای برخورداری از این امکانات است؟

■ سیاست نظام جمهوری اسلامی از امام گرفته تا امروز، این نیست که فقط حرف خودی در ایران مطرح شود و مخالفین حق سخن گفتن نداشته باشند. این را هم از موضع امام شنیدیم و هم بارها خودمان پیرامون این موضوع سوال کردیم. بارها هم از حضرت آیت الله خامنه ای شنیدیم و بارها در هیأت دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی، روی آن بحث شده است.

□ آیا این مخالفتها جز علیه اشخاص، در چارچوب براندازی نظام هم قابل توجیه است؟

■ البته مخالف را هم تا حدی می توان تحمل کرد. مسئله براندازی، مسئله جدائی است. سیاست اصلی را در این زمینه عرض می کنم. مخالف یعنی کسی که مخالفت خود را با سیاستی اعلام می کند. یعنی اگر شما وقتی به مخالف حکومتان اجازه دادید که حرف بزنند، در واقع به او اجازه داده اید در مخالفت از حکومت حرف بزنند. منتهی باید ببینیم که این مخالفت تا کجا قابل تحمل است که همین مهم است. در اینجا این را عرض کنم که ما اصلاً بنا نداریم نگذاریم مخالف حکومتان حرف بزنند. ما در اسلام

هم، چنین مسئله ای را داشتیم. شما شنیده اید که عده ای می آمدند در مسجد کوفه جمع می شدند و مبادرت به فحاشی و ناسزاگویی، به ساخت حضرت علی (ع) می کردند و مسلمانهای طرفدار علی ناراحت می شدند و در صدد مقابله با این جماعت برمی آمدند که اینکار مسلمانان با مخالفت علی (ع) مواجه می شد و حضرت می فرمود تا وقتی که دست به شمشیر نبرده اند ما با آنها برخوردی نخواهیم داشت.

طبعاً معیارهایی در این زمینه ها وجود دارد که البته اعتقاد من بر این است همه این مقولات از جنبه های اجتماعی قابل بحث است. از جمله اینکه «کتاب ضلال» اصلاً به چه کتبی اطلاق می شود. یا اینکه «سکس» تا چه حدی مجاز و تا چه حدی مضرت است البته اعتراض نسبت به صدور مجوز برای انتشار برخی مجلات که مورد اعتراض شما و برخی دیگر واقع شده به وزارت ارشاد بر نمی گردد. در واقع اعتراض شما به هیأت نظارت وارد می شود چون آگهی های نظارت هم اینک تصمیم به تعطیلی فعالیت این مجلات بگیرد. متقابلاً ما هم فعالیت این مجلات متوقف خواهیم کرد. اعضای هیأت نظارت هم مرکب از نماینده مجلس شورای اسلامی، نماینده دستگاه قضایی، نماینده مدیران مطبوعات و نماینده وزیر فرهنگ و آموزش عالی و یکی هم نماینده وزارت ارشاد است. البته من منکر این مطلب نیستم که توصیه های کارشناسی وزارت ارشاد به هیأت نظارت ممکن است موثر واقع شود ولی در حقیقت مرکز تصمیم گیری آنها هستند.

این مجلات که مورد اعتراض شماست از روز اوایل انتشار این روند را در پیش داشتند و در طول جنگ و در زمان حیات امام هم فعالیت داشتند. طبعاً اکنون و در چنین شرایطی معلوم است که در صدد این برمی آیند افکار روشنفکری روزگار ما را که مورد قبول ما نیست بنحوی از انحاء ترویج کنند و اصلاً من معتقد روشنفکری در این ماجرا حرفی برای گفتن ندارد. ما ضرری نمی بینیم اگر جو روشنفکری را تحملاً

کنیم و مهم آنست، که بتوانیم با یک برنامه ریزی دقیق فرهنگی، یک جو روشنفکری قوی اسلامی را برقراری سازیم.

کار عمده ما این است که در مقابل جریان روشنفکری و اخورده، یک جریان روشنفکری اسلام پدید بیاوریم. به هر حال این حرفهای روشنفکری و اخورده، بنحوی در داخل بوجود خواهد آمد. ما مرحله ای که مقاصد براندازی در کار نباشد، اجابت فعالیت داده ایم، من صراحتاً می گویم ما فکر مخالف تحمل می کنیم ولی براندازی را خیر. تازه این نشریات که می گوئید امکانات دولتی می گیرند، چون این اجازه انتشار گرفته اند حداقل هائی را که نظام ملتزم دادن به آنهاست، به آنها واگذار می نماید و بیشتر از را هم مجاز نیست و آنها از بازار آزاد تهیه می کنند یعنی اگر ما آمادگی تامین کاغذ این مجلات را حدودی اعلام کرده ایم، این میزان را تامین خواهیم کرد اما تامین کاغذ اضافی برعهده خودشان است. اما ملاحظه کنید که روزنامه های کیهان، اطلاعات جمهوری اسلامی، رسالت، ابرار و همچنین دو



اسلامی قبول دارد - بنظر من قانون اساسی هم مشخص کرده و از اقتضات نظام است - این مخالفت را تحمل می کنیم و باید هم تحمل بکنیم و این حرکت را زمینه ساز نوعی رشد تصور می کنیم.

بنده معتقدم که وضعیت کتاب و نشریات ما امروزه مراتب سازمان یافته تر و ضابطه مندتر از شرایط زمان جنگ است.

من به عنوان نمونه عرض کنم که ما ضوابط نشر کتاب را آن موقع نداشتیم. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال قبل آنرا به تصویب رساند. بنابراین، امکان اعمال سلیقه تا قبل از این، بیشتر از امروز بود. براساس ضوابط نشر کتاب، هیات نظارت بر نشر کتاب مرکب از افرادی است که چهره های متفکر و متدین جامعه ما هستند و بر همین اساس ما تغییراتی در تشکیلات بررسی و نظارت بر کتاب ایجاد کردیم که تاثیر سلیقه ها و پیشینه های خاص را کاهش دهیم و از خردادسال ۱۳۶۹ براساس ضوابط جدید، تشکیلات نسبتاً جدیدی را هم دایر نموده ایم که حتی ممکن است آثار و کتابهایی قبلاً انتشار یافته باشد که طبق ضوابط جدید، آثار نامطلوبی محسوب شده که از این به بعد نیز چاپ نخواهد شد.

البته، من اصلاً معتقد نیستم که وضعیت ما وضعیت کاملاً مطلوبی است بلکه اعتقاد دارم مجموعه ما در جهت ضابطه مند شدن و قانونمند شدن به پیش می رود و اگر کسانی مدعی هستند که در ظرف دو سال گذشته وضع بدتر شده، به نظر من با بی انصافی به خرج می دهند، یا کسانی هستند که این اصل فکری را که ما از آن دفاع می نمایم قبول ندارند و ما معتقدیم که اصل تفکر، همانی است که امام فرمودند و باید همان را به اجرا درآوریم.

اما بنده به عنوان مسئول رسمی فرهنگی و هنری کشور می گویم:

۱ - موسیقی در این کشور مجاز است ولی موسیقی ناباب ممنوع است.

۲ - فیلم به عنوان يك حرکت مقدس مطرح است که برای جامعه لازم است و از این به بعد هم باید وجود داشته باشد.

۳ - تئاتر، نقاشی، داستان نویسی، هنر و رمان همه اینها باید به سهم خود رواج پیدا کند و در جامعه جا بیفتد.

بنده می گویم از اقتضات نظام است که نظام به مخالفین خود اجازه می دهد که حرفشان را بزنند و اجازه دادن هم به این معنی نیست که در موافقت ما حرف بزنند. مرزبندی موجود در این رابطه عبارت است از: تلاش برای توطئه و براندازی که ممنوع است و ارائه نظر و استدلال منطقی که مجاز است.

مسأله عشق در سینما

□ بعضاً ززمه هایی در کار است که قلمرو فعالیت سینما را به مسائل عشقی و حتی عشق مبتذل بکشانند. شما بعنوان مسئول اداره فرهنگ کشور در این مورد چه نظری دارید؟

■ خدا نخواهد روزی را که سینما، کتاب و هنر ما میدان بروز مسائل جنسی و بد اخلاقی های اجتماعی

روزنامه جدید التاسیس، چقدر از اسکانات را به خود اختصاص می دهند.

حدود ۹۰ درصد از روزنامه ها و مجلات ما از بودجه عمومی بهره مند می شوند بار دیگر تکرار کنم که نظام جمهوری اسلامی بنا بر عدم تحمل عقیده مخالف را در لفظ و مثنی خود ندارد و چه مخالف فکری و چه مخالف سیاسی، بلکه تصمیمش مقابله با توطئه و تلاش برای براندازی است.

کسی که در فکر توطئه و تلاش برای براندازی باشد در نظام جمهوری اسلامی اجازه فعالیت ندارد بلکه در هیچ نظام دیگری هم اجازه فعالیت ندارد. ما قبول داریم که توطئه های فراوانی بر علیه ما وجود دارد، ما جمهوری اسلامی عقیده نداریم که فقط به خودی ها میدان بیان دیدگاهها و نظراتشان داده شود. این کار پایده ای هم ندارد.

بنده معتقدم براینکه، خودیها باید از رشد و حساسیت بیشتری برخوردار بشوند و راه حل مشکلات را هم خودشان پیدا کنند. ما باید نقطه نظرات مخالفان را هم بشنویم و تحمل کنیم.

ما در چارچوب های کلی قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون نشر کتاب به مخالفین خودمان هم اجازه فعالیت می دهیم. یعنی اینکه به اعتباری، مخالفت هم می تواند بکنند و این را از اقتضات نظام به حساب می آوریم.

ان عده ای هم که در این چارچوبهای تعیین شده اجازه فعالیت گرفته اند از حداقلی که دولت باید در اختیار مطبوعات و رسانه ها بگذارد، در اختیارشان فرار خواهد گرفت، و بگویم این اقدام، به این معنی نیست که اجازه به مخالف دادن، تأیید مطالبی است که آنها مطرح می کنند و بنده هم معتقدم که مخالفین ما حرف قابل توجهی برای گفتن ندارند. اتفاقاً باید زمینه بیان نظراتشان را فراهم کنیم تا مردم، بیشتر به بی پایه و اساس بودن حرفهایشان پی ببرند و معلوم شود که جناح روشنفکری غرب زده چیزی در چپته ندارد و هنوز در همان جو سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۴۰ تاریخ سیر می کنند.

در این میان اگر ما اقدام به جلوگیری از این طیف بکنیم و اجازه حرف زدن به آنها داده نشود، جوانان ما خیال می کنند که این قشر حرفهای منطقی و گفتنی زیادی در اختیار دارند.

بنده با شما ممکن است که اختلاف نظر داشته باشیم در اینکه آیا امکانات نظام جمهوری اسلامی در اختیار کسانی قرار می گیرد که ماموریتهایی را به عهده دارند، البته خوب، ممکن است که هرکسی به هر حال يك گرایشانی را داشته باشد.

برای ما اگر ثابت بشود که دست نشانده کسانی هستند و دارند سیاستهایی را اجرا می کنند که هدایت آن از خارج از مرزها انجام می شود، هم وزارت ارشاد اسلامی و هم مسئول امنیت کشور با این جریانات برخورد خواهد کرد. ولی صرف استناد به اینکه حرف مخالفی به ما می زنند، صددرصد دلیل براین نمی شود که اینها ماموریتی دارند. البته ممکن است مامور ترویج افکارشان باشند. ما در چارچوبی که نظام جمهوری

■ جمهوری اسلامی عقیده ندارد که

فقط به خودی ها میدان بیان

دیدگاهها و نظراتشان

داده شود. این کار فایده ای

هم ندارد

■ حق هر مجله و روزنامه و متفکری

است که فکر دیگری را

نقد کند اما

اینکه چون نمی تواند درست نقد

کند و یا دید تنگی دارد،

هر نظر مخالفی را

«توطئه» بدانند و افراد متدینی را که

در باره مسایل فکری

اظهار نظر کرده اند،

طرفدار «سکولاریزم» و

«اومانیزم» بدانند و مسایل را با ابهام

بگویند، خطرناک است

■ ما به طور اساسی و بنیادی

با تمدن و فرهنگ غرب که با بحران

جدی هم روبروست مخالفیم و

حرفهای جدی هم داریم و

کسانی هم که می خواهند حرفهای آنها

را بزنند خیلی کم وزن تر

از آن هستند که آنها را خطر جدی به

حساب آوریم

■ اگر یکی از عزیزانی که امروز ادعا

می کنند با لیبرالیزم و

اومانیزم بد

هستند در مسجد کوفه

حاضر می شدند و یک نفر از

خوارج به حضرت علی (ع) فحش

می داد و بعضی از

دوستان حضرت بلند می شدند تا با او

برخورد کنند و امام

دستشان را می گرفت و

می گفت حق تعرض ندارید مگر

دست به شمشیر ببرد،

می گفت - العیاذ بالله - حضرت علی

(ع) لیبرال است یا

می گفت اسلام

آزادی را قبول دارد؟

■ هنر انسان نسبی است.

اگر ما گفتیم

این هنر ثابت است یعنی

فکر و

پیشرفت را متوقف کرده ایم

■ در درجه اول حوزه های علمیه

باید زمانشان را

بشناسند و طبعاً وقتی زمان خود را

بشناسند، مسائلی که هم

برای جوانان و هم برای جامعه مطرح

است می شناسند.

بنام عشق شود. آن چیزی که متأسفانه دنیا گرفتارش شده و یکی از دلایلی که مهمترین بحرانها را در دنیا ایجاد کرده، همین مساله و نکته است. من فکر نمی کنم هیچ انسان منصفی - حتی افرادی که دارای حداقل ایمان و تعهد هستند - خواسته باشند سینمای جامعه او

مظهر بروز و ظهور این نوع حرکت ها و اینجور مسائل باشد. اما اینکه مسائل عشق با همه ابعادی که دارد بتواند در سینمای جامعه بعنوان اینکه خود همین عشق ها مقدمه عشق های بالاتری باشد، بنظر من بایدا احتیاط کامل وارد این بازی شویم. این مساله یعنی عشق، حوزه ای است از حوزه های زندگی انسانی و در جای خود یک حوزه خوبی هم هست و باید از اینکه به نام عشق دچار ابتدال و توجیه روابط نامشروع و غیر اسلامی بشویم، بشدت پرهیز کنیم. زن و عشق مساله ای است که دیدگاههای جمهوری اسلامی درخصوص آن بطور مفصل توسط مسئولان امر سینمایی در مصاحبه ها گفته شده است. اینکه ما بطور کلی طرح مساله زن و عشق - حتی عشق سالم - را یک امر پلیدی بدانیم، در جامعه ما وجود دارد. در حال حاضر هم بسیاری از متدینین و مقدسین هستند که نه تنها طرح چنین مسائل را جایز نمی دانند، بلکه حضور زن در جامعه را هم محل اشکال می دانند. البته این دیدگاه در جای خودش محترم است، اما بنده معتقدم که این ملاک و معیارها مورد قبول نظام جمهوری اسلامی نیست. همه حوزه های زندگی انسانی باید بتوانند در فعالیت های فرهنگی و هنری جامعه مطرح

شود و موارد ممنوعی که شرع، عقل و مصلحت نظام و جامعه ایجاد می کند، باید جلوی آنها را گرفت. اینکه گفته شده است که اگر مسائل عشق در سینمای ما بیاید، مقدمه ای خواهد بود که دوباره به وادی مورد پسند غرب و غرب زده ها خواهیم افتاد، باید بگویم که مطمئن باشید که نه برای بنده بعنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قابل تحمل است و نه مسئولین بالای نظام که حتی در آغاز آن مسیر قرار بگیریم. اما طرح مساله عشق بصورت سالم و غیر آلوده در فرهنگ، کتاب، سینما و هنرما، بنظر من موضوعی است که می تواند مطرح شود - البته با رعایت احتیاط های کافی. شاید در تعبیری که شده، تعبیر کامل نبوده و به همین دلیل سبب سوء تفاهم شد و تا حدودی نیز جوسازیها و سروصداهایی را موجب شد و در نهایت بی انصافانه بود. اینها به خاطر آن بوده که یکی دو فیلم ساخته شد که خیلی از افراد با آن مخالف بودند و یا بطور کلی نظام جمهوری اسلامی هم اجازه پخش آنرا نداد. تجربه ای بوده که یک انسانی کرده و من برای آن انسان، صد درصد احترام قائل هستم و معتقدم پابندی آن انسان به مسائل انقلابی و اسلامی جدی است. انسانی است اهل فکر و تجربه. خوب، تجربه ای کرده و ممکن است این تجربه برای خودش قابل دفاع باشد ولی برای بخش های وسیعی از جامعه قابل دفاع نیست و ممکن است بعضی ها، توجیهاتی برای آن طرح کنند و نظام جمهوری اسلامی هم گفته که این تجربه قابل عرضه عمومی نیست و اصلاً مسئله خاتمه یافته است. هیاهویی که شد و عمدتاً راجع به یکی دو فیلم بود و به بدترین صورت به

فردی که باید مورد احترام باشد، اهانت شد، مردم می پرسند که خوب درباره چه چیزی صحبت می کنید؟ با اینکه نظام جمهوری اسلامی گفته این فیلم ها به اکران نباید، این بحث های اضافی برای چیست؟ این دید که یکی دو فیلم، قابل عرضه عمومی نیست، امروز گفته نشده بلکه به قبل از طرح بحث در نهمین جشنواره فجر و در دیگر محافل و مطبوعات مربوط است. در تاریخ سی ام بهمن ماه سال گذشته (۶۹/۱۱/۳۰) شورای بازبینی فیلم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته که صلاح نیست که این فیلم منتشر شود. این همه هیاهو درباره يك مسأله، جز ایجاد يك فضای مسموم و ایجاد نگرانی در همه نیروهای که می خواهند در يك فضای سالم کار بکنند، حاصلی ندارد. بنظر من طرح مسائل عشق و موارد مختلف اخلاقی، اجتماعی بصورت سالم و صحیح، میدانی است که باید اجازه داده شود تا نیروهای فرهنگی پیرامون آن کار کنند و در عین حال حدود برهم زنده ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و اسلامی مجاز نیست و باید با آنها برخورد کرد.

□ دو فیلم از آقای مخملباف سر و صدای زیادی برآه انداخته، آیا شما این دو فیلم را دیده اید؟ اگر دیده اید، نظرتان درباره آنها چیست؟

■ من هر دو فیلم را دیدم. البته بحث فراوانی را می شود روی فیلم گذاشت که منظور و مقصود تولیدکننده آن چه بوده است. بنده با توجه به شناختی که از تولیدکننده و کارگردان فیلم دارم، می گویم که تولیداتش در صحنه سینمای ما، منشاء برکت و تحریک برای نیروی حزب اللهی بوده است. من شخصاً به هیچ وجه این دو فیلم را نمی پسندم؛ در عین حالی که برای سازنده آن احترام قائلم و معتقدم که سازنده و تولیدکننده این فیلم در انتخاب و نحوه بیان سوژه، راه درستی را انتخاب نکرده است. به همین دلیل فیلم «نوبت عاشقی» در مرحله اول بازبینی و سپس در مرحله تقاضای تجدیدنظر، مردود شناخته شد. در مورد فیلم دوم اصلاً تقاضای بازبینی نشده و به همین دلیل اجازه انتشار ندارد. این دو فیلم انتشار نخواهد یافت. این فیلم ها در سه الی پنج سانس در جشنواره فجر برای بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر نمایش داده شد که بیش از ۷۰ درصد از تماشاچیان، از دست اندرکاران سینما، ناقدین و مطبوعاتی ها بودند. فیلمی که در جمهوری اسلامی اجازه اکران عمومی ندارد و در نهایت ۲ هزار نفر آن را دیده اند، طرح این مورد به صورت يك مسأله عمومی و حتی تلاش برای بین المللی کردن آن! نهایت بدسلیقگی است. در عین حال لازم است عرض کنم از جمله نقد منطقی، مودبانه و اسلامی که پیرامون این فیلم نوشته و چاپ گردیده در روزنامه جمهوری اسلامی دیدم. اگر چه ممکن است من روی کل مسائلی که مطرح شده یا نویسنده محترم، اختلاف نظر داشته باشم ولی باید بگویم یکی از بهترین موارد برخوردی که در این زمینه ها شد، بنظر من مطالبی بود، که در روزنامه جمهوری اسلامی عنوان شد و ما هم از این مسأله استقبال می کنیم تا این موارد نقادی شود که هم برای دست اندرکاران و هم برای هنرمندان مفید است و سعی شود که در این نقدها واقعا امنیت خاطر و حیثیت افراد، لکه دار نشود.

□ چه عواملی در تغییر رویه تعدادی از هنرمندان با سابقه انقلابی در نگرش آنها نسبت به پدیده‌های فلسفی، فرهنگی و اجتماعی با استفاده از ابزار هنر و بصورت خاص سینما، با توجه به حساسیت‌هایی که این تغییر نگرش در جامعه موجب گردیده، تأثیرگذار بوده است؟

■ ... در عین حالی که ما باید نگران شیوه اخلاق فساد در جامعه‌مان باشیم، اولاً باید منافذ آن را بشناسیم. اینکه خیال کنیم فقط با یک یا ۱۰ کتاب در میان چندین هزار کتاب که خواننده خاصی هم دارد، این مسأله ایجاد می‌شود، همین خودش تا حدودی گزافه است. راه‌های بسیاری برای بد اخلاقی وجود دارد و عوامل غیر فرهنگی فراوانی برای شیوع بد اخلاقی و فساد در جامعه وجود دارد و باید آنها هم لحاظ شود و در این میان از ناقدین توقع و تقاضا می‌شود که امر را جامع بنگرند.

مسأله دیگر اینکه یک مرز خطرناکی وجود دارد که کجا اسلام است و مرز سلیقه کجاست. در امور فرهنگی، امر اختلاف سلیقه امر بسیار بارزی است. در طول تاریخ هم بوده است. به همین دلیل هم اصل سماع در مسائل فرهنگی را هم عقل و هم تاریخ و فرهنگ اسلامی قبول دارد یک مرزهایی دارد که نباید نجاها شکسته شود و اسلام جلوان را می‌گیرد؛ اما در برون این مرزها، تسامح را توصیه می‌کند و هر زمان هم که تسامح نبوده، فاجعه برای جامعه ایجاد شده است. در طول تاریخ اختلاف نظرهای وسیعی در تاریخ اسلام دیده می‌شود. نه تنها میان مثلاً مذاهب مختلف اسلامی بلکه بین متفکرین شیعه این اختلاف وجود دارد. نه تنها میان متفکرین عام شیعه، بلکه میان یک بخش فقها بین اختلاف بروز می‌کند. در میان فقهای ما کسانی هستند که فقهی، فقیه دیگر را تکفیر کرده است. در عرفان ما شاهد مسأله بودیم که عارفی، عارف دیگر را ناسق می‌داند، اما اینکه خیال کنیم صرف اینکه یک

کتاب یا فیلمی، متعرض یک مسأله جنسی شد، نوعی رویج فساد است، این را باید با احتیاط تلقی کنیم. در طول تاریخ اسلام، مولوی را تکفیر کردند. کتاب مثنوی توسط برخی بزرگان دین، نجس اعلام می‌شود، اما به به خاطر بعضی مطالب جنسی که در مثنوی آمده است اگر یک آدم بیکار و بیماری پیدا شود که فقط این طعانت را بگیرد و کنار هم بچیند و عرضه بدارد و هر کس این را بخواند، بگوید تهیه کننده این کتاب، یک آدم بیمار و لایالی بوده است، ولی وقتی در کل مثنوی ولووی پراکنده می‌شود، یک معنای دیگری دارد هیچکس هم از آن بعنوان «سکس» تلقی نمی‌کند و هیچ فقیه متفکر و عالمی نیامده است که مولوی را رای اینکه بعضی مسائل جنسی را در کتابش آورده است، تفسیق کند، مولوی را به خاطر مسائل عرفانی تکفیر کردند. این اختلافها در مسأله فرهنگی یک امر طبیعی است. ما باید متوجه باشیم که اسلام کجاست و بین اسلام چیست. کدام سلیقه است و سلیقه در کجاها می‌خواهد خود را به هر قیمتی که شده بر جامعه تحمیل کند و بعنوان اسلام از آن سوء استفاده کند. من معتقدم در بعضی از این دست برخوردها در عین حالی که در خیلی‌ها حسن نیت و همان دغدغه خاطر نسبت به انقلاب بود، بعضی سلیقه‌های سطحی و دیدهای

غیر همه جانبه نگر آمد و با این مسأله برخورد کرد. یا برای اینکه دیگران را نمی‌پسندد و از صحنه بیرون کند، جوی فراهم آورد تا کسانی که سلیقه اینها را نمی‌پسندند در یک جو مرعوب از صحنه خارج شوند. من فکر می‌کنم بعضی نگرانی‌ها از لطمه به اسلام نیست بلکه نگرانی از وجود آزادی است.

اگر فقط با دید امنیتی به مسئله نگاه کنیم و با دید بدبینی به هر نظر مخالفی بنگریم، ممکن است به اینجا برسیم که هر چیزی را که ما نمی‌پسندیم و آنرا مخالف می‌دانیم آنرا یک توطئه بدانیم و جلو آنرا بگیریم و در نتیجه، آزادی مشروع را که شرط رشد و تعالی و تفکر است، در جامعه از بین ببریم یا این توجیه که امنیت را حفظ کنیم که متأسفانه در بعضی از افراد که ممکن است افراد خوبی هم باشند این دید وجود داشته باشد. از این طرف، مطلق کردن آزادی هم به مصلحت نیست. اگر فقط آزادی را لحاظ کنیم و بگوئیم جامعه باید آزاد باشد چه بسا ممکن است در این جو حاضر که انقلاب ما مورد تهدید است به نام آزادی بسیار توطئه‌های زیادی در جامعه ما رخ دهد که بعد از مدتی متوجه شویم که نه فکر انقلاب باقی مانده و نه بنیاد انقلاب استوار باقی مانده است.

در عین حال که ما باید نگران امنیت جامعه‌مان باشیم، نگران آزادی هم باید بود. بسیاری از مسائل که مورد حمله قرار گرفته، افکار و اندیشه‌های نیروهای متدین و مسلمان است. منظور من از بکار بردن این جمله این است که این مسئله را از نقد جدا کنیم. این حق هر مجله و روزنامه و هر متفکری است که فکر دیگری را نقد کند، اما اینکه چون نمی‌تواند درست نقد کند و اعتقادی به نقد ندارد و یا دید تنگی دارد، هر نظر مخالفی را یک توطئه بداند و افراد متدینی که اظهار نظری درباره مسائل فکری کرده‌اند آنها را طرفدار «سکولاریزم» و «اومانیزم» بدانند و مسائل را با ابهام بگویند، این امر خطرناکی است.

... وقتی یک برادر عزیزی می‌گوید که «هنر اسلامی هنر مطلق و هنر ثابت است و هنر اومانیستی هنر نسبی و هنر ناپایداری است» همان اندازه که این را نادرست می‌دانم، احساس خطر و احساس وحشت می‌کنم. یعنی چه که هنر اسلامی هنر مطلق و ثابت است و هنر اومانیستی هنر متغیر و ناپایدار و نسبی است؟ یعنی معماری‌هایی که امروز وجود دارد باید مانند معماریهای زمان حضرت رسول (ص) باشد؟ یعنی در شعر نباید هم تحولی ایجاد شود؟ یعنی هنرهایی که بعداً و در سه قرن پیش ایجاد شده چون در زمان پیغمبر نبوده، نباید در جامعه راه یابد؟ نه تنها نباید بیاید، بلکه هر نوآوری، هر تفکر ساده‌ای، هر طرح سؤال جدیدی بنام ضدیت با اسلام و اینکه چون با هنر ثابت مخالف است، این را باید کنار بگذاریم؟ این چه حرفی است که می‌زنیم؟

اولاً من نمی‌دانم این هنری که این برادر عزیز می‌گوید ثابت است کدام هنر است. لابد سلیقه خودش را می‌گوید و می‌خواهد بر جامعه ما تحمیل بکند و هر کس خلاف این باشد بگوید خلاف امنیت جامعه است و خلاف معیارهای اسلامی است. نه، هنر ثابت نیست. دید اسلامی و دید اومانیستی هم در این زمینه تغییری نمی‌دهد. هنر، بسته به وجود انسان است

و انسان نسبی است. رسول الله (ص) که انسان کاملی است نسبی است والا نمی‌گفت «رب زدنی علما» اینکه ائمه ما که انسانهای کاملی هستند و از جهل و لغزش و غفلت می‌نالند آیا شوخی می‌کنند؟ این جهلی که امام علی بن ابیطالب (ع) می‌گوید تصورش را نمی‌توانیم بکنیم. به هر حال خودش را یک انسان نسبی و محدودی می‌داند با همه عظمتی که دارد.

هنر انسان، هنر نسبی است. اگر ما گفتیم این هنر، ثابت است یعنی فکر و پیشرفت را متوقف کرده‌ایم و در مقابل پیشرفت که زندگی طبیعی بشر است ما شکست می‌خوریم.

در اسلام، اعتقاد به مطلق وجود دارد و ممکن است در تفکر اومانیستی وجود نداشته باشد (البته تفکر اومانیستی قیده‌های دینی و بی دینی دارد بعضی از متفکران آن هستند که به خدا بعنوان مطلق و بعضی ارزشهای اخلاقی ایمان دارند منتهی می‌گویند ما خودمان باید به آنها برسیم)

اما تفکر غیردینی یا ضددینی، مطلق را قبول ندارد. در نتیجه جهت آن تفکر، جهت مفشوشی است. یعنی جهت ندارد. انسان متدین، به مطلق اعتقاد دارد نه اینکه برداشت و علم او و هنر او مطلق است چون به مطلق اعتقاد دارد وجهه و جهتش مطلق است و لحظه به لحظه تکامل یابنده است.

بنده این مثال را زدم تا ببینید مرزها خیلی حساس و شکننده است.

ما در عین حالیکه باید نگران اخلاق جامعه و نگران امنیت جامعه‌مان باشیم باید نگران این مسئله باشیم که خدای ناکرده تنگ نظری و سلیقه خاصی بنام اخلاق اسلامی در جامعه تحمیل نشود و تنگ نظری و نظر خاصی به نام تفکر مطلق اسلامی بر جامعه تحمیل نشود بلکه هر کس که نظر دیگری داشت، حق او هم هست که آزادانه حرف بزند و نباید بعنوان انسان ضد اسلام و ضد تفکر مورد حمله قرار بگیرد.

ما حدودی از آزادی را قبول داریم. آزادی لیبرالیستی را قبول نداریم. ما وقتی می‌گوئیم آزادی لیبرالیستی بد است باید بگوئیم اصلاً آزادی را قبول داریم یا نداریم؟ بنده معتقدم که در اسلام یکی از معیارهای اساسی، آزادی است. بسیاری از عزیزانی که امروز جریان‌ات فکری ما و دیگران را مورد حمله قرار می‌دهند - که البته ما عیب داریم و اعلام می‌کنیم. و بعضی‌ها را فهمیده‌ایم و آنرا رفع کرده‌ایم و بعضی‌ها را هم نفهمیده‌ایم و انشاء الله شما به ما می‌گوئید ما هم با فروتنی آنرا رفع می‌کنیم - ولی بنده معتقدم بعضی حمله‌هایی که می‌شود، حمله یک تفکر یا یک سلیقه دیگر است که مرز اینها باید از هم جدا شود.

اگر یکی از عزیزانی که امروز ادعا می‌کنند که با اومانیزم و لیبرالیزم بد هستند در مسجد کوفه حاضر می‌شدند و یک نفر از خوارج می‌آمد و به حضرت علی (ع) فحش می‌داد و بعضی از دوستان حضرت بلند می‌شدند تا با او برخورد کنند و امام دستشان را می‌گرفت و می‌گفت شما حق تعرض به او را ندارید مگر اینکه دست به شمشیر ببرد، می‌گفت العیاذ بالله حضرت علی (ع) لیبرال است یا می‌گفت نه، اسلام آزادی را قبول دارد؟

□ البته کار آن فرد هم که با علی (ع) آنطور برخورد کرده، کار خوبی نبوده که قابل دفاع باشد یا الگوی آزادی مورد قبول اسلام تلقی شود که به شخصیتی مانند حضرت علی (ع) فحش بدهند و بقیه تماشا کنند.

■ نه، نه، ببینید خوب و بد مطرح نیست. نظام جمهوری اسلامی همه چیز را تحمل می‌کند، این مسئله است.

آزادی یعنی تحمل چیزی که نمی‌پسندی. والا اگر همه چیز مطابق میل باشد، دیگر اختیار و آزادی معنا ندارد.

نظام اسلامی جز خود را تحمل می‌کند یا نمی‌کند؟ یک مرزهایی است که تحمل نمی‌کند. هیچ «مرامی» تحمل نمی‌کند، هیچ انقلابی تحمل نمی‌کند و ما چون اسلامی هستیم و معیارهای اسلامی داریم اگر کسی بیاید و در جامعه ترویج سکس بکند باید با او برخورد شود. چون اسلام، خانواده را اساس جامعه قرار داده و معیارهای اخلاقی را جدی تلقی کرده است. یا اگر کسی آمد و آزادانه گفت که من می‌خواهم ترویج الحاد کنم، جلوی او گرفته می‌شود.

مبنای ما توحید و اخلاق اسلامی است. اما از این چارچوب که گذشت، باید با دقت و ظرافت عمل کرد. من به مسئله با یک دید اسلامی نگاه می‌کنم و او به مسئله با یک دید غیر اسلامی می‌نگرد. او هم حاضر است که به منطوق تن در بدهد. ممکن است بگوئیم در مواردی که هست، اختلاف مصداقی داریم. این موردی که شما می‌گوئید او دارد اصل را می‌زند، این مورد مصداقی است. اگر اینطوری است که اصل را می‌زند این نباید در جامعه باشد. اگر اینجور نیست که اصل را نمی‌زند و به صرف اینکه مخالف حرف خودش را بزند، اصل به این صورت زده نمی‌شود. بنابراین می‌تواند وجود داشته باشد.

من می‌خواهم بگویم که مرزا، مرزهای ظریفی است. مرز تحمیل یک سلیقه خاص به نام اختلاف اسلامی و مرز شروع فساد یک مرز بسیار لفظی است که باید به آن با دقت نگریست.

مرزبان حفظ امنیت نظام و نیز حفظ آزادی مشروع نظام مرز بسیار ظریفی است. بنده این را قبول دارم که نوع مسائلی که از طرف نوع انتقادکنندگان انتقاد می‌شود ناشی از نگرانی مقدس آنها نسبت به انقلاب و سرنوشت انقلاب است و بنده اعلام می‌کنم که با منتقدین منصف متدین مشترک و بنده هم نگران این مسئله هستم منتهی باید دید که خطرها از کجاست و راههای مبارزه کجاست. ما با اینکه هرچیزی که مطابق میل ما نیست نباید منتشر شود، نمی‌توانیم نظام و انقلابمان را حفظ کنیم.

تجمع و تشکل نیروهای متعهد اسلامی

□ چنین بنظر می‌رسد که در شرایط فعلی با توجه به تضاد افکار و اندیشه‌ها بخصوص در زمینه‌های فرهنگی و هنری که حتی گاه سعی در نفی یکدیگر دارند، جامعه به سمت آشفتنگی فرهنگی پیش می‌رود.

بنظر جنابعالی در این مورد چه چاره‌ای می‌توان اندیشید؟

■ چاره عمده آن تجمع و تشکل و همفکری و همکاری نیروهای متعهد اسلامی در صحنه فرهنگی و هنری است.

متقدم همه برای اسلام و جمهوری اسلامی دلشان می‌سوزد و می‌خواهند این نظام در دنیا سر بلند باشد و وضع اقتصادی خوب باشد. رفاه باشد البته رفاه مطلوب نه رفاه مصرف زده. اینجوری وقتی این اصول مشترک را داریم، اختلاف سلیقه هم که داشته باشیم عیبی ندارد.

ما اگر بتوانیم خودمان را تحمل کنیم واقعاً هیچ نیرویی نمی‌تواند ما را بشکند.

بنده عرض کنم که اولاً تفکر مقابل ما که تفکر غرب باشد آنقدر بحران و سوال دارد که اگر ما این بحران را کشف کنیم و با آن برخورد کنیم. واقعاً در مقابل حرفه‌هایی که امروز انقلاب اسلامی از نظر فرهنگی و علمی می‌تواند در دنیا بزند، تاب تحمل و مقابله با آن را ندارد. این اصل منبع فرهنگ غرب است و کسانی از این فرهنگ غرب تغذیه می‌کنند که یک آدمهای بدلی هستند.

جریان روشنفکری در ایران و در جهان سوم بسیار فلاکت بار است. هیچ وقت روشنفکرانی که حرف دل مردم را بزنند وجود نداشته‌اند. البته ممکن است انسانهای صادق، چه بی دین و چه با دین وجود داشته‌اند. به همین دلیل چون ریشه مردمی نداشتند تقلیدکننده هم بودند. آنها جواب سئوالاتی را میدادند که خود غرب به آن رسیده و برای آن جواب‌هایی یافته ولی سئوالاتی که در غرب هم بی جواب مانده آنها فقط پاسخ‌های نادرست غربی‌ها را طوطی‌وار گرفته‌اند و تکرار کرده‌اند. نه جریان جدی در جامعه بودند و نه نفوذی در مردم داشتند بلکه با فرهنگ مردم بیگانه بودند.

روشنفکر غیر بومی و غیردینی پایگاهی در بین مردم ما نداشته است. به همین دلیل است که می‌بینیم خیلی ساده، اینها به کام حکومت‌های ناصالح می‌افتادند، یا آنجائیکه مردم به صحنه می‌آمدند اینها اصلاً نمی‌توانستند همگام با مردم به صحنه بیایند.

ما بطور اساسی و بنیادی با تمدن و فرهنگ غرب که با بحران جدی هم روبروست، مخالفیم و حرف‌های جدی هم داریم و کسانی هم که میخواهند حرف‌های آنها را بزنند، خیلی کم وزن تر از آن هستند که آنها را بصورت خطر جدی به حساب آوریم.

تنها چیزی که می‌تواند خطرناک باشد این است که خود ما دور هم جمع نباشیم و البته دید روشنی نسبت به اسلام و حل مسائل نداشته باشیم که باید افکار و اندیشه‌های حضرت امام (ره) تبیین شود و مبنای کار ما قرار بگیرد.

تلاش مهمی که بنظر من باید وسایل ارتباط جمعی و محافل فرهنگی بکنند این است که تحمل یکدیگر را داشته باشند و فقط به صرف بعضی اختلاف نظرها یکدیگر را متهم نکنند و از میدان بدر نکنند، و بتوانند در یک فضای آرام روی اصول مشترک، کار کنند.

ما در صحنه فرهنگی نیازمند حضور فعالتر جریان فکری روشنفکری اسلامی هستیم که مایه‌های این جریان بسیار فراوان است و نیروهای آن نیز وجود

دارند، اینها باید به یکدیگر نزدیک شوند.

گله و نگرانی عمده این است که متأسفانه نیروهای خودی، خیلی سعه صدر در برابر یکدیگر ندارند، چه برسد به اینکه در مقابل غیر خودشان داشته باشند.

نشر کتاب

□ اخیراً آسامی تعدادی کتابهای منتشر شده در سالهای اخیر به همراه قسمت‌هایی از اینها بعنوان کتب گمراه کننده در تیراژ قابل توجهی در اختیار برخی از مسئولین و دست اندرکاران امور فرهنگی قرار گرفته، در این زمینه چنانچه توضیحی دارید بفرمائید؟

■ اینکه بگوئیم هیچ کتاب بدی در جمهوری اسلامی منتشر نشده و نمی‌شود، ادعای درستی نیست بلکه کتاب بد هم، اشتباهات منتشر می‌شود. علت این مسأله دو چیز است یکی اینکه ضوابط مشخص تا دو سال پیش وجود نداشت البته ما خودمان معیارهایی درست کرده بودیم که عمدتاً به سلاق بررسی کنندگان بر می‌گشت. طبیعی بود که یک بررسی کننده یا دقت کافی نکرده و یا اینکه دقت کرده ولی برداشت او این بود که اشکالی ندارد ولی وقتی که بنده بررسی می‌کردم متوجه می‌شدم که طبق معیارهای شرعی اسلامی و فرهنگی، این کتاب نباید منتشر می‌شد. فرض کنید که صحنه‌های بسیار زشت سکسی در

آن بوده و یا مواردی که اخلاق بد را آموزش می‌دهد و ترویج و تشویق وابستگی به اجانب، یا بزرگ نشان دادن آمریکا و سوق دادن جامعه بسوی آن. خوب طبیعی است که ما با آن برخورد می‌کردیم و به دو صورت هم آن برخورد می‌کردیم، اگر واقعاً در حد فوق العاد

بدی بود با آن برخورد می‌کردیم. اگر کتابی بخواهد انقلاب ما را بگوید ما آن کتاب را جمع می‌کنیم. اگر در سطح خیلی حادی نبود، در چاپ‌های بعدی یا جلویشر را می‌گرفتیم و یا می‌گفتیم که باید اصلاح شود. تعداد کتابهایی را که ما اصلاح کردیم مشخص است. خیلی کتابها بوده که به اینجا آمده و اجازه نشر نگرفته یا گفته‌اند که باید اصلاح کنید. در عین حال کتاب‌هایی هم بوده‌اند که بیرون آمده و درست نبوده‌اند.

مسئله دوم، مسئله امر بررسی است که به میزان رشد تولید کتاب، مشکل داشت. با حقوقهایی که هست، با محدودیت‌هایی که در استخدام است ده دوازده نفر از برادران و خواهران خوب و متدین در سطح معلومات و تجربه‌ای که دارند می‌نشینند مسئول بررسی می‌شوند که در سال ۶۹ ما از مرز ۹ هزار عنوان کتاب گذشتیم.

این ۹ هزار عنوان کتاب تعداد زیادی از آن کتب دینی است که اینها را باید بررسی کنیم. یعنی کتابها که بخواند بنام دین، ایجاد تفرقه مذهبی و طایفه‌ای کند، جلویشر را می‌گیریم و یا اینکه به مذاهب دیگر اهانت کند، جلویشر را می‌گیریم اما کتابهای صرفاً علمی مثل فیزیک، پزشکی که اینها خیلی مورد بررسی قرار نمی‌گیرند ولی عمدتاً در کتابهای ادبی، هنری فرهنگی است که این مشکل وجود دارد که در سال گذشته ۱۶۱۰ عنوان کتاب ادبی داشتیم که قبل

تقلاب ۴۹۵ کتاب بوده که به این رقم رسیده است. خوب، این کتابها باید بررسی شود.

مسئله بعدی اینکه کتابی بیرون آمده که يك نفر ممکن است آنرا بخواند و بگوید کتاب خوبی نیست ولی از نظر ضوابط، این کتاب مجاز است. یعنی از نظر ضوابط جمهوری اسلامی هیچ عیبی ندارد و مبنای ما نیز ضوابط و سیاست‌هاست. بعضی از این کتابها هم کتابهای خوبی است که نبودن آن در جامعه ما عیب است.

يك دید استثنائی خاصی با این کتاب بد است و می‌گوید این کتاب بد است. خوب، این موضوع ممکن است همیشه وجود داشته باشد اما مسئله‌ای که اخیراً رخ داد واقعاً جالب است که یک نفر خیال کند در میان ۱۶۱ عنوان کتاب ادبی که فقط در سال ۶۹ بیرون می‌آید، بیست، سی، چهل و حتی یکصد کتاب آنهم بر طرف چند سال بد است. آنهم در هر کتابی ده، پانزده سطر آن بد است. شاید يك ده هزارم تعداد اوراق و کلماتی که منتشر شده است.

البته اگر بد باشد باید جلوی آنرا گرفت ولی اینکه بگوئیم فاجعه اینجاست و بخاطر اینکه در مجموع ۱۶۰۰ عنوان کتاب ادبی که هر کدام بطور متوسط ۴۰۰ صفحه دارد، در مجموع در طول این سه چهار سال فرض کنید یکصد صفحه آن مطالب باشد و بگوئیم این خطر فرهنگی است این ساده اندیشی است. خطر فرهنگی خیلی جاهای دیگر است، به علاوه اینکه منتشر شده خیلی از آن اصلاً عیب ندارد. مثال اینکه يك کسی بیاید در نظام جمهوری اسلامی بگوید که نان و شراب نوشته «سیلونه» سروج محشاست. این یکی از کتابهای ضد فاشیست است و بالاتر از این، واقعاً روی مسائل انسانی تکیه می‌کند و بی‌روی استقلال را رشد می‌دهد.

کدام يك از انقلابیون برجسته اهل فرهنگ ما که زندانهای شاه را دیده‌اند وجود دارند و می‌توانند بگویند ما کتاب «نان و شراب» را نخوانده‌ایم و یا ندیده‌ایم؟ این نشان دهنده این است که بررسی کنندگان خیلی بی‌دقتی کرده است.

□ آیا شما از کل عملکردهای دفاع می‌کنید؟ یا نوجیه می‌کنید؟ فکر می‌کنیم که اینطوری پذیرفته شده‌تر باشد که قبول کنید به هر حال، بعضی از بازخوانی‌ها شاید زیاد دقیق نبوده است.

■ می‌پذیرم. بنده از ابتدا گفتم که کتاب بد، منتشر شده و ممکن است باز هم اشتباهاً از دست ما در برود و منتشر شود ولی عمدی نبوده است و الان هم روی ضوابط، کار انجام می‌شود، يك هیأت نظارت داریم و از سال ۶۹ يك تحولاتی در بررسی‌ها و بررسی کنندگان ایجاد شده است.

□ منظور ما اصرار بر این است که به هر حال این نگرانی وجود داشته و دارد که این ابتذال حتی از مرز سلیقه گذشته و می‌تواند مخالف اصول تلقی شود.

■ ما خودمان هم این کتابها را جمع کردیم و آنرا منع کردیم یا گفتیم که در چاپ بعدی باید جلوی آنرا بگیریم. اینکه بیاتیم و روی مسائل جنسی تکیه کنیم و آن را در کتاب، مصداق ابتذال و توسعه فحشا جلوه دهیم این دیگر کمال بی‌انصافی است.

ما کتب برجسته هنری داریم که چه بسا ممکن است موارد جزئی در آن وجود داشته باشد.

در ثانی، در آثار قلهای برجسته و یا در کتاب حلیه‌المتقین مطالبی را می‌بینید که اگر کسی پیدا شود و برخی مطالبش را کنار هم قرار دهد، خیلی چیز بدی از آب درمی‌آید. مرحوم سید نعمت‌الله جزایری مطالبی دارد که واقعا برخی از آنها زنده است. هیچ فقیه و عالمی نیامده است مرحوم جزایری را مورد انتقاد قرار دهد. شما حتی اگر می‌خواهید چهره منفی را نشان بدهید ناچارید با يك چنین مسئله‌ای مواجه شوید. خود شما هم اینرا قبول ندارید. برخی کتب ممکن است که به قصد ترویج این مسئله و فکر و ریختن حرمت آن، این کار را بکنند که باید جلوی این کتابها گرفته شود و یا پیام نهایی این باشد که باید جلوی گرفته شود. جدا کردن يك قسمت از جغرافیای فکری يك کتاب و پیام کتاب به نظر من خودش اغوا کننده است.

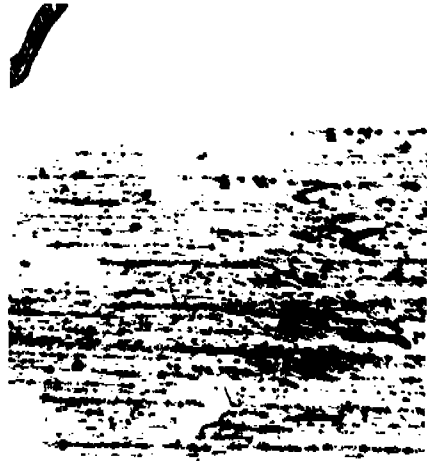
البته دوباره می‌گویم: در زمینه فیلم و کتاب، موارد نامطلوب و نادرست که نباید منتشر بشود، داشته‌ایم و از این به بعد هم ممکن است اشتباهات واردی داشته باشیم که البته با این وضعی که دارد پیدا می‌شود مشکلات ما کمتر خواهد شد و ضابطه بیشتری خواهیم داشت. هر کتابی که منتشر شده طبق ضوابط بوده هر چند که خیلی‌ها از جمله خود من هم نپسندیم. با این حال ضوابط اجازه می‌دهد که منتشر شود.

وجود يك قطعه کوچک یا بزرگ نادرست در يك کتابی که پیام صحیح دارد، هیچ عیبی ندارد.

□ وزارت ارشاد یکی از وظایف جدی و موثری که می‌تواند با کمک نهادها و ارگانهای دیگری که همراه با این زمینه هستند، داشته باشد حذف موزیک و موسیقی خارجی و جلوگیری از پخش آن از برنامه‌ها و صحنه جامعه است. آیا در این زمینه طرحی دارید؟

■ يك بحث فنی‌سی ما این است که عمده این مسائل، البته این را می‌دانید که برد صدا و سیما قابل قیاس با بردها و تشکیلات ارشاد نیست و طبعاً موثر اولی صدا و سیماست که اگر این ضوابط مورد نظر در آنجا باشد طبعاً تأثیرش در جامعه خیلی بیشتر است و اگر آنجا نباشد تأثیر ارشاد ما کمتر است. البته برادران عزیز ما در صدا و سیما واقعا همیشه در فکر این بودند و هستند که برنامه‌های پر جاذبه و متینی داشته باشند. و صدا و سیما تحت نظر رهبری است.

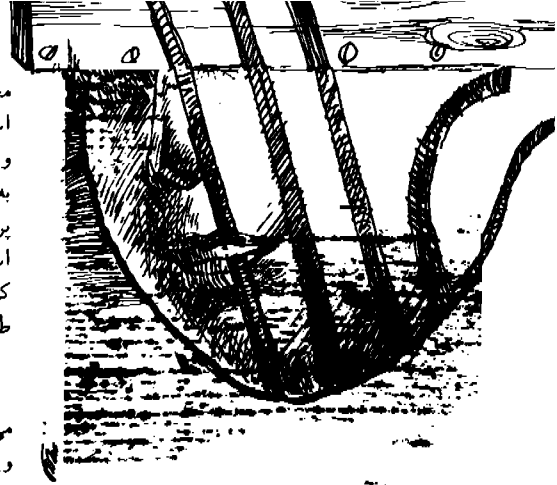
البته هم فکریهای نسبتاً خوبی داشته‌ایم. اما حذف موسیقی خارجی به نظر من اینکه مطلقاً موزیک خارجی باید حذف شود درست نیست. در عین حال که باید با آن موزیک‌های بی‌هویت و بی‌اساس که واقعا وجود دارد، مقابله کرده برخی سمفونی و آثار کلاسیک غربی و کارهای علمی بزرگی که شده، ما نمی‌توانیم جامعه خود را از این آثار محروم بداریم. ولی این را باید از آن موزیک بازاری بوج و به اصطلاح تهی کننده جدا کنیم که متأسفانه اتفاقاً خطر روی اینهاست. و من هم معتقدم باید به شدت دقت شود. و با تقویت موزیک خودمان و توسعه دامنه آن مذاق خودمان را بیشتر به موزیک‌های مربوط به خودمان عادت دهیم و فکر هم می‌کنم در صدا و سیما همفکری دارند. بر اثر توجهی که از سه سال پیش به این طرف به موزیک



■ بنده با توجه به شناختی که از محسن مخملباف دارم، می‌گویم که تولیداتش در صحنه سینمای ما، منشاء برکت و تحرك برای نیروی حزب‌اللهی بوده است. من شخصاً به هیچ وجه این دو فیلم (نوبت عاشقی و شبهای زاینده رود) را نمی‌پسندم، در عین حالی که برای سازنده آن احترام قائم.

■ مولوی را به خاطر مسائل عرفانی تکفیر کردند اما هیچ فقیه متفکر و عالمی نیامده است که او را برای اینکه بعضی مسائل جنسی را در کتابش آورده است، تفسیق کند.

■ کدام يك از انقلابیون برجسته اهل فرهنگ ما که زندانهای شاه را دیده‌اند، می‌توانند بگویند ما کتاب «نان و شراب» را نخوانده‌ایم یا ندیده‌ایم؟



محلی شد. موزیک سنتی ایران تا حدودی شناخته شده است و حتی تدوین شده و ملودیاها و نت‌های آن درآمده و مشخص شده است. موسیقی محلی که از نظر حجم و به نظر من عمق، خیلی بزرگتر از موسیقی سنتی ما و پراکنده در روستاها و شهرهای ما است و بسیار سالم است و ناب. چون هویت فرهنگی مردم ما در شهرهای کوچک دست نخورده تر و سالم تر از دیگران است و طبیعتاً موسیقی محلی می‌تواند خلاءهای زیادی از موسیقی امروز ما را پر کند.

یکی از ایرادهای عمده‌ای که به موسیقی ما می‌گیرند و اخیراً بهانه‌ای برای افرادی شده که جاهل و یا مغرض هستند و برای تغییر و تحول در بنیاد موسیقی تلاش می‌کنند اینکه موسیقی ایرانی و چیزی که ما داریم، یک موسیقی غم‌انگیز و تانراور است، این مسئله را اولاً باید در نظر داشت که موسیقی که می‌خواهد به مسائل عمیق معنوی و عالی که در زندگی انسان است توجه بدهد، از موسیقی‌های جلف و به اصطلاح بی‌بایه باید جدا کنیم. هرچه عمیق تر شود، یعنی انسان را بیشتر به تفکر وامی‌دارد. هرچه که انسان را به تفکر وامی‌دارد به این معنی نیست که غم‌انگیز و تالم‌آور است. بله، به یک معنا موسیقی اصیل ما تالم‌انگیز است. بعضی جاها غم‌انگیز است همچنان که عرفان ما غم‌انگیز است. چون در معنای عرفان ما انسان احساس می‌کند از اصل خود جدا شده و باید به اصل خود برگردد. اشتیاق به یک وادی دیگری دارد که در آن وادی نیست مثل هر کسی که یک مقصود بزرگی داشته باشد و به آن نرسیده باشد و می‌خواهد به آن برسد، بالاخره غم و غصه دارد. در عین حال با نشاط به جلو می‌رود ولی ممکن است قدری موسیقی پر نشاط و شادتری هم وجود داشته باشد که لازم است بیاوریم و این سنگینی فوق‌العاده موسیقی و احتمالاً حالت تانراور و غم‌انگیزی آنرا چیران کنیم. من معتقدم با رجوع به موسیقی محلی می‌توانیم هم اصالت موسیقی خود را حفظ کنیم و هم تنوع بیشتری داشته باشیم و هم اینکه شادی مطلوب را - نه شادی از خود بی‌خود شدنی را که مطلوب ما نیست - به موسیقی خودمان اضافه کنیم و اضافه شدن موسیقی محلی ما البته باید مدون باشد و جزئیات ناخواسته آن اصلاح شود و در کنار موسیقی سنتی ما یک سرمایه عظیمی است که بعد می‌دانیم هیچ انسان ایرانی با هر عقیده‌ای می‌خواهد باشد، بیاید این مجموعه را رها کند و به سراغ موسیقی‌هایی برود که اصلاً هیچ پایه و جذابیتهای هم برای مردم ما ندارد...

قبل از انقلاب، در جامعه ما نظر خوبی نسبت به موسیقی نبود. پس از انقلاب و بعد از نظرات امام این مسأله حل شد. من در جایی گفته بودم که «موسیقی مظلوم» و عده‌ای دچار سوءفهم شده بودند یعنی تصور کرده بودند که منظور من اینست که چون قبل از انقلاب متدینین با موسیقی بد بودند، این هنر مظلوم است. نه، من چنین منظوری نداشتم. موضعگیری متدینین علیه موسیقی در قبل از انقلاب کاملاً بجا بود، منتهی موسیقی از این جهت مظلوم بود که این هنر برجسته در اختیار یک مشت انسانهای ناباب قرار گرفته بود و جمهوری اسلامی این هنر را نجات داد، همانطور که ایران را نجات داد.

ما در باب موسیقی چند مشکل داشتیم. یکی اینکه می‌بایست مردم را با موسیقی آشتی می‌دادیم. طبق نظر اسلام، «موسیقی از آن جهت که موسیقی است به ما هو موسیقی» اشکالی ندارد و رهبر ما هم نظرشان اینست.

دیگر اینکه این موسیقی که خوب است، افراطی و متدین باید به طرف آن بیایند تا هم او خودش را با شما منطبق بکند و هم شما با خواسته‌های خودتان را آنرا تکامل ببخشید. نیروهای متدین باید به طرف موسیقی بیایند تا موسیقی واقعاً در اختیار اسلام باشد یعنی با صدور بخشنامه، در اختیار نظام بودن و به ضوابط نظام کار کردن، نمی‌توان گفت موسیقی صددرصد در اختیار اسلام است. نیروهای معتقد با اسلام باید در زمینه موسیقی زیاد بشوند تا حرف اول را آنها بزنند.

ما معتقدیم تا رسیدن به آن موقعیت، حتماً باید کنسرت‌های موسیقی تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد تا خدای نکرده مسائل خلاف در آن مشاهده نشود.

این وزارتخانه همچنین در زمینه تربیت نیروهای علاقمند به موسیقی فعالیت چشمگیری داشته و سعی دارد خلایق را که در این زمینه بر اثر رفتن نیروهای که یا آنها با ما خوب نبودند و یا ما با آنها موافق نبودیم ایجاد شده پر کنند. اما این بدان معنی نیست که تصدی امر موسیقی در کشور با وزارت ارشاد می‌باشد. اکنون یکی از ارگانهای فعال که کار بسیار گسترده‌ای در زمینه موسیقی انجام می‌دهد و امید داریم روز بروز هم موفقتر باشد، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی است. همچنین گروه‌های رسمی خصوصی نیز وجود دارند و با هماهنگی وزارت ارشاد فعالیت می‌کنند.

برای اجرای کنسرت در خارج از کشور هم به دو گونه عمل می‌شود. یک نوع آنست که یک عده‌ای با خواست خود به خارج می‌روند و کنسرت‌هایی را اجرا می‌کنند. در این مورد ما نه می‌توانیم جلوی کار آنها را بگیریم و نه می‌خواهیم که جلویشان را بگیریم. اگر کار خلاقی انجام ندهند اشکالی ندارد و اگر کارهای خلاقی صورت داده باشند هنگام بازگشت به ایران مورد پرسش قرار خواهند گرفت. اعزام گروه‌های موسیقی به صورت آزاد به خارج از کشور هیچ اشکالی هم ندارد و البته خیلی‌ها هم رعایت شئون را می‌کنند و بنظر من این کار خیلی هم خوب و مفید است و به هر حال برای ایرانیان خارج از کشور که باید ارتباط با کشورشان داشته باشند این کار می‌تواند مؤثر باشد. یک نوع دیگر اعزام گروه‌های موسیقی به خارج به این نحو است که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دعوت می‌شود تا در فستیوال‌های مختلف یا در مراسم گوناگون حضور داشته باشد. به عنوان مثال اکنون فستیوال «آونیون» فرانسه از ما برای شرکت در این فستیوال موسیقی دعوت بعمل آورده که ما گروه‌هایی را برای این کار اعزام خواهیم کرد یا برنامه‌هایی که ما بر اساس قراردادهای همکاری فرهنگی در کشورهای مختلف به اجرا درمی‌آوریم و یا در برگزاری هفته‌های ملی جمهوری اسلامی ایران در خارج و یا هفته‌های موسیقی ما اقدام به اعزام گروه‌هایی در این زمینه می‌کنیم...

■ امام فتاوی فوق‌العاده متفاوتی با

فتاوی رایج و مشهور داشتند و نقطه نظرهای اصولی مطرح کردند که به نظر من هیچ فقیهی در این سطح و به این صورت - در اوج قله فقه، حکمت و عرفان - و با این شجاعت مطرح نکرده بود... باید بینش‌های امام را به عنوان محور و مبنای اسلامی که می‌خواهیم به جامعه بشری ارائه دهیم، بشناسیم

■ آزادی یعنی تحمل چیزی که

نمی‌پسندی و گرنه اگر همه چیز مطابق میل باشد دیگر اختیار و آزادی معنا ندارد

■ شما اگر خلاء هنری

ایجاد کنید، نیاز هنری جامعه را از بین نمی‌برید، جوانان به سوی فعالیت‌های منحرف می‌روند و با توجه به ارتباطات جمعی که سریع هم هست، دیگران این خلاء را پر می‌کنند.